



نام و نام خانوادگی: نفیسه اسماعیلی

نام درس: تجزیه و تحلیل و نقد عکس

نام کتاب: آن روز او را در باغچه کاشتند...

مدرس: دکتر محمد خدادادی مترجم‌زاده

تابستان ۱۴۰۴

## «مرثیه‌ای در مربع سفید»

یادداشتی بر کتاب عکس "آن روز او را در باغچه کاشتند..." اثر یحیی دهقانپور

### چکیده:

این نوشتار با رویکردی تحلیلی، به بررسی کتاب عکس «آن روز او را در باغچه کاشتند...» اثر یحیی-دهقانپور می‌پردازد، کتابی که در قالب ۵۷ عکس سیاه‌وسفید، مراسم خاکسپاری فروغ فرخزاد در بهمن ۱۳۴۵ را ثبت کرده است. در تحلیل فوق به این موارد پرداخته شده است: معرفی کلی اثر و عکاس، بررسی ویژگی‌های بصری و زیبایی‌شناسی تصاویر، تحلیل فرم و طراحی کتاب، و ارزیابی جایگاه آن در حافظه بصری و فرهنگی ایران. در این مسیر، به پیوند میان فرم مینیمال قطع خشتی و جلد مشکی با مضمون سوگ و یاد شاعر پرداخته و ظرفیت کار در مستندسازی فضای هنری و ادبی دهه چهل مورد توجه قرار گرفته است. نتیجه بررسی نشان می‌دهد که این کتاب علاوه بر ارزش تاریخی، از منظر حوزه عکاسی مستند اجتماعی و کتاب‌عکس، جایگاهی ممتاز دارد.

**کلیدواژه‌ها:** فروغ فرخزاد، یحیی دهقانپور، کتاب عکس، عکاسی مستند، حافظه بصری.

### معرفی کلی اثر:

کتاب "آن روز او را در باغچه کاشتند" شامل عکس‌هایی از مراسم خاکسپاری فروغ فرخزاد است، کسی که به گفته سهراب سپهری، از اهالی امروز بود و با همه افق‌های باز نسبت داشت...

تصاویر این کتاب توسط یحیی دهقان پور در بهمن ماه ۱۳۴۵ در روز خاکسپاری فروغ عکاسی شده است. کتاب با قطع خشتی، در ۹۵ صفحه و شامل ۵۷ عکس سیاه و سفید، توسط نشر مانوش در زمستان ۱۳۹۳ با تیراژ ۱۰۰۰ نسخه منتشر شده است. اثر به صورت گالینگور و در ابعاد ۲۳ در ۵/۲۳ سانتی متر چاپ شده است. طرح روی جلد، با موضوع کتاب که به تصاویر خاکسپاری فروغ اختصاص دارد، غرابتی معنادار یافته است، رنگ غالب سیاه است و در میانه آن مربعی سفید دیده می شود که می تواند یادآور نوری در تاریکی، حفره ای روشن یا نمادی از گور باشد. روشنایی ای که از سنگینی مرگ می کاهد و گویی همان شعرسهراب را تداعی می کند: از اهالی امروز بود و با تمام افق های باز نسبت داشت....



کتاب با صفحه ای کاملاً سفید که در آن تنها یک جمله از نویسنده به چشم می خورد شروع می شود:

"حامد یغماییان دریچه نوی از دوستی و یاری بر روی من گشود."

در ادامه کتاب با متنی فارسی و انگلیسی از مهران مهاجر در توصیف دوست و معلم قدیمی اش یحیی دهقانپور آغاز می‌شود.

تمام صفحات کتاب به صورت سیاه و سفید و بر روی کاغذ گلاسه چاپ شده‌اند، جنسی که وضوح و کنتراست مناسبی برای نمایش عکس‌ها فراهم می‌کند.

در یک سوم پایانی کتاب و در میان تماشای عکس‌ها متنی زیبا از فروغ به چشم می‌خورد، انگار باور اینکه فروغ دیگر در میان ما نیست باوری دور از ذهن است شبیه آن مربع سفید در آن همه سیاهی...

### معرفی مولف اثر:

یحیی دهقانپور (متولد ۱۱ دی ۱۳۱۹، تهران) از پیشگامان عکاسی هنری ایران است. او کارشناسی ادبیات فارسی را از دانشگاه تهران (۱۳۴۹) گرفت و سپس در انگلستان و آمریکا تحصیلات عکاسی را ادامه داد و مدرک لیسانس خود را از انستیتو هنر سانفرانسیسکو دریافت کرد.

دهقانپور در طول تحصیل با عکاسان بزرگی همچون انسل آدامز و دووین مایکلز آشنا شد. پس از بازگشت به ایران در سال ۱۳۵۷، بیش از ۳۰ سال به تدریس عکاسی در دانشگاه‌ها و مراکز آموزشی مختلف، از جمله دانشگاه تهران، دانشگاه هنر و دانشگاه الزهرا پرداخت.



از مهم‌ترین نمایشگاه‌های انفرادی او می‌توان به «کوهپایه‌های شهر تهران» (۱۳۷۴)، «پل‌های شهر تهران» (۱۳۷۵)، «از آسمان آبی تا آبی دریا» (۱۳۸۱)، «آن روز او را در باغچه کاشتند» (۱۳۸۷) و «سیب سوم» (۱۳۹۶) اشاره کرد. کتاب‌های شاخص او شامل پنج نگاه به خاک، کوهپایه‌ها، ایران نگاهی دیگر، کیش، و مجموعه عکس‌های «آن روز او را در باغچه کاشتند» (۱۳۹۳) و «سیب سوم» (۱۳۹۷) است.

## تحلیل خاستگاه اثر:

فروغ فرخزاد، شاعر نامدار ایرانی، در اثر سانحه رانندگی در ۲۴ بهمن ۱۳۴۵ درگذشت.

یحیی دهقان‌پور که در آن زمان جوانی ۲۶ ساله بود و به شعر و عکاسی علاقه داشت، از مراسم خاکسپاری او عکاسی کرد.

دهقان‌پور در ابتدا این عکس‌ها را فراموش کرده بود، اما پس از خواندن مطلبی از مسعود بهنود که در آن گفته شده بود احمد شاملو در مراسم حضور نداشته، به یاد عکس‌ها افتاد و آنها را چاپ کرد.

عکس‌های دهقان‌پور نه تنها لحظات غم‌انگیز خاکسپاری را به تصویر می‌کشند، بلکه حضور بسیاری از هنرمندان و شخصیت‌های ادبی آن دوران را نیز ثبت کرده‌اند.

در این عکس‌ها چهره‌هایی چون احمد شاملو، جلال آل احمد، مسعود کیمیایی، عباس کیارستمی و بسیاری دیگر دیده می‌شوند.

یحیی دهقان‌پور در نمایشگاه انفرادی «آن روز او را در باغچه کاشتند» که تصاویر خاکسپاری فروغ فرخزاد برای اولین بار در گالری راه ابریشم، بهمن ۱۳۸۷ به نمایش گذاشته بود، با ابتکار خود، تمام عکس‌های پرجمعیت را به دیوار نمایشگاه زد تا بازدیدکنندگان بتوانند چهره‌های آشنا را در میان آنها پیدا کنند و این ابتکار، حال و هوای خاصی به نمایشگاه بخشید.



عکسهای فوق را در

دهقان پور

کتابی با همین نام در بهمن ماه ۱۳۹۳ به چاپ رساند.

این عکسها نه تنها یادآور فروغ فرخزاد هستند، گنجینه‌ای از تصاویر هنرمندان و روشنفکران آن دوران را نیز در خود جای داده‌اند.

فروغ الزمان فرخزاد متولد ۸ دی ۱۳۱۳ یکی از مشهورترین هنرمندان معاصر ایرانی بود، در طول عمر کوتاه ولی پرکار خود شش کتاب شعر منتشر کرد که از نمونه‌های شایان شعر نوی فارسی هستند. فرخزاد با مجموعه‌های اسیر، دیوار و عصیان در قالب شعر نیمایی کار خود را آغاز کرد. او یکی از پیشگامان شعر نوی فارسی دانسته شده است. او همچنین بدلیل فیلم مستند فوقالعاده‌اش در سال ۱۹۶۳ درباره یک کلونی جذامی با عنوان "خانه سیاه است" مورد تحسین گسترده قرار گرفت.

تصادف فروغ در بعدازظهر روز دوشنبه ۲۴ بهمن ۱۳۴۵ در ساعت ۴:۳۰ دقیقه اتفاق افتاد، این اتفاق در مسیر دروس به قلعهک هنگام رانندگی او با جیب ابراهیم گلستان رخ داد. انحراف از مسیر برای جلوگیری از برخورد با کودکان مهد کودک علت حادثه بود،

و چراغ پر فروغ فروغ در ۳۲ سالگی خاموش گردید...

قسمتی از یادداشت سیامک حاجی محمد با نام "آی آدم‌ها" در مورد مجموعه عکس یحیی دهقانپور از مراسم خاکسپاری فروغ در خرداد ماه ۱۳۹۷ :

آدم‌هایی که می‌آیند داخل، آدم‌هایی می‌روند بیرون اما هیچ کدامشان این‌جا نیستند، هیچ کدامشان جلو چشمانمان، جلوی دوربین، توی قاب نیستند...

جلال آل احمد، مسعود کیمیایی، احمدرضا احمدی، زکریا هاشمی، احسان نراقی، یدالله رویایی، احمد عالی، نجف دریابندری، بهمن فرمان‌آرا، پری صابری، رضا براهنی، عباس کیارستمی، هوشنگ ابتهاج، مسعود بهنود و حتی این پسر خوانده‌ی کوچک حسین، همه و همه آن‌جا بودند ولی هیچ کدامشان در قاب حضور نداشت. تنها یک نفر که نبود به تمامی حضور داشت. همگی برای جای خالی یک حضور آن‌جا نبودند و این نبودن حتی تا خود یحیی دهقان‌پور و حتی تا همین امروز هم امتداد می‌یافت. محاسبه‌اش ساده است: فروغ فرخزاد را بگذارید آن وسط، تمام این‌ها می‌روند سراغ کارشان. همه‌ی این نبودن‌ها حول و حوش یک نبودن دور می‌زد یا بهتر که بگوییم هنوز هم دور می‌زند. حتی هستی این کتاب هم در خلاء یک حضور معنا و مفهوم پیدا می‌کند: شاعری که اگر این‌جا بود دیگر کتابی در دست من نبود تا این متن را بنویسم.



## تحلیل درونی و نقد محتوایی اثر:

یحیی دهقانپور در مقاله "از عکس خوب و از چهره‌های گمنام" در تعریف عکس اینچنین می‌گوید:

می‌توان گفت که «عکس وسیله‌ای است برای بیان و انتقال افکار و عواطف و احساسات شخصی عکاس به بیننده». شاید بتوان آن را یکی از گویاترین وسایل بیانی در میان افراد بشر نامید، یعنی زبانی جهانی. هانری کارتیه برسون معتقد است که: «... گرفتن عکس عبارت است از عمل مشترک چشم و قلب و مغز به وسیله‌ی دوربین» در نتیجه هنرمند عکاس کسی است که هوشیارانه و با تمام وجود (چشم و قلب و مغز) آماده‌ی ثبت لحظاتی باشد که فانی و زودگذرند.

کتاب "آن روز او را در باغچه کاشتند..." با یادداشتی از مهران مهاجر در مورد آثار و نگاه یحیی دهقانپور شروع می‌شود. مهاجر به عکس‌های سیاه و سفیدی که صحنه‌ی رویارویی عکاسی و مرگ است اشاره می‌کند و عنوان می‌کند که در فقدان این شاعر، زندگی آدم‌های زیادی را می‌بینیم، نویسنده‌ها و شاعرانی که یا اکنون در میان ما نیستند و یا گرد زمان به رخ و مویشان نشست است.

مهاجر از آنجایی می‌گوید که یحیی دهقانپور از همان ابتدا دنیا را جور دیگری می‌دید، شوق نونگری و تجربه جهان با دوربین. و از تجربیات بعدی‌اش که گاه با زاویه باز به دل موضوع می‌رود، گاه با قطع پاناروما افق را بازتر می‌کند، گاه با عکس‌های تکه تکه و موزاییکی تجربه چند پاره ما از جهان را چندپاره‌تر می‌کند...

عنوان کتاب به برداشت نویسنده از مفهوم «باغ» اشاره دارد؛ تصویری که در بسیاری از شعرهای فروغ حضور پررنگی دارد. در این نگاه، مرگ فروغ استعاره‌ای از رسیدن او به آزادی است؛ گویی اکنون «او» کاشته شده تا باغ شعر را بیاراید و به آن جانی تازه ببخشد

تصاویر کتاب با تصویر محوی از آمبولانس (نعش کش سفید) حامل پیکر فروغ بصورت پانوراما که دو صفحه را کنار هم پر کرده شروع می‌شود. و عکس‌ها در سه بخش پزشکی قانونی، امام‌زاده اسماعیل و ظهیرالدوله دسته بندی شده است.



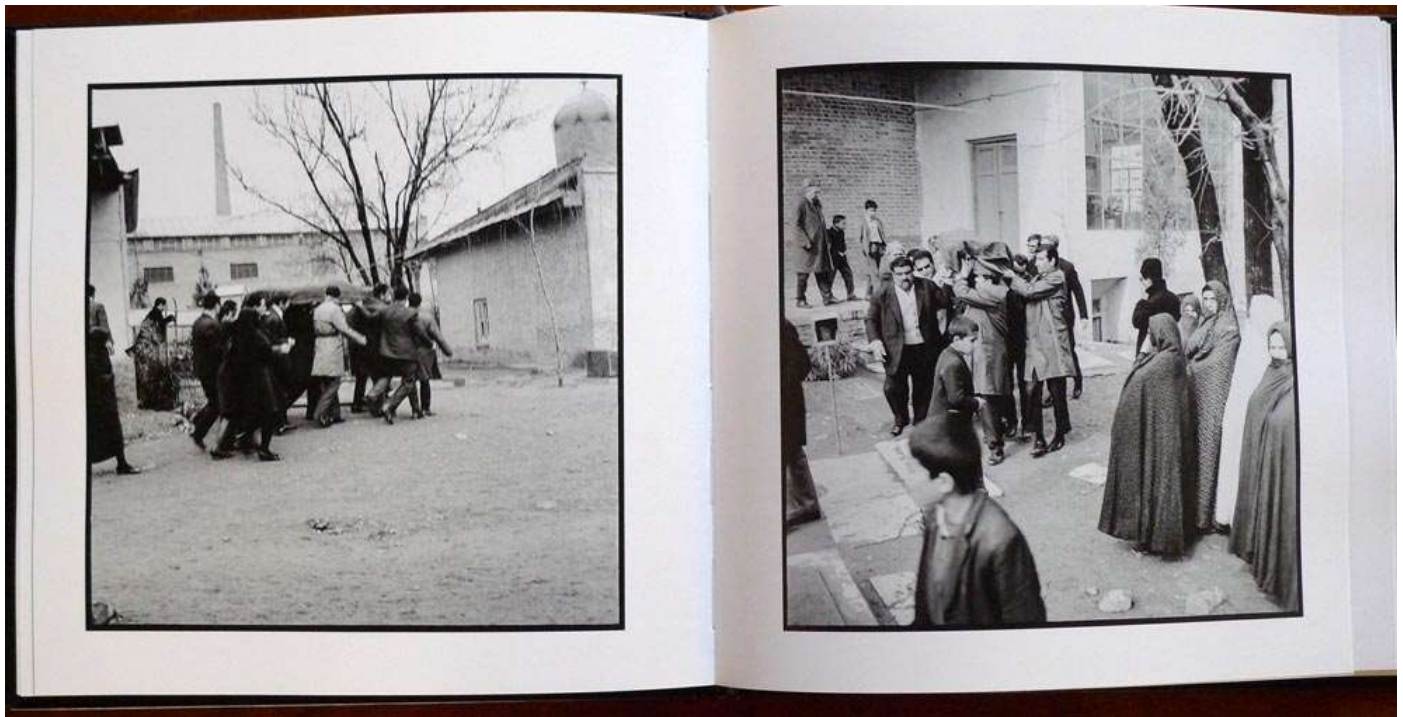
یحیی دهقانپور در مصاحبه ای در مورد روز تشییع فروغ می گوید: من با تاکسی به دنبال آمبولانس راه افتادم تا عکاسی را انجام دهم، برخی از عکس‌های مجموعه عمدا یا سهوا تار هستند، بطور مثال لحظه ای که در حال عکاسی از صادق چوبک بودم شخصی از کنار من رد شد و به سبب تنه خوردن او به من این عکس محو شد.

تصاویر این کتاب حال و هوایی وهم‌آلود و غریب دارند که از نوع نگاه یحیی دهقان پور به این واقعه ناشی می‌شود. قاب‌ها اغلب محو و بی‌فوکوس‌اند و حضور جمعیت تشییع‌کننده را در روزی سرد و بارانی به تصویر می‌کشند، سرمای هوا نیز بر سردی و سنگینی حس آن روز می‌افزاید. در بیشتر عکس‌ها، دوربین حضوری نامحسوس دارد و همچون شاهدی بی‌واسطه، بی‌آن‌که مزاحم رویداد شود، لحظات را ثبت کرده است.

در مراسم شخصیت‌های زیادی از هنرمندان و ادیبان به چشم می‌خورند که این به ارزش این مجموعه کمک شایانی کرده است و محبوبیت و جایگاه ارزشمند فروغ در میان جامعه هنرمند و فرهیخته آن دوران را آشکار می‌کند. انتخاب حاشیه مشکی برای قاب عکس‌ها در کتاب تصمیمی هوشمندانه است که با تقویت کنتراست بصری، بر سنگینی و عمق عاطفی تصاویر می‌افزاید و حس سوگواری و تاریکی حاکم بر فضای کتاب را پررنگ‌تر می‌کند.

این مجموعه با نگاهی مستند و بی‌واسطه، آیین سوگواری را میان فرد و جمع روایت می‌کند. کادرهای نیم‌تنه یا پراکنده، هویت شخصی را محو و تجربه مشترک فقدان را برجسته می‌سازند.

سیاه‌وسفید پرکنتراست، همراه با بافت‌های خاک، سنگ، پارچه و دیوار آجری، فضایی زمخت و بی‌پیرایه می‌آفریند و حس لمس‌پذیر بودن لحظه را تقویت می‌کند. جابه‌جایی میان نماهای فشرده و باز، ضرباهنگی می‌سازد که سوگواری را تجربه‌ای جاری و چندلایه نشان می‌دهد.





در میان عکس‌های مجموعه، عکسی با تمرکز و توقف بیشتری چشم مخاطب را به خود جلب میکند ...



این تصویر سیاه‌وسفید، یکی از آن عکس‌هایی است که همزمان مخاطب را گرفتار سکوت و هیاهو می‌کند. مرکز تصویر یک جنازه پیچیده در پارچه‌ای نقش‌دار است که روی زمین، میان جمعی از مردان ایستاده قرار گرفته. زاویه پایین و عمودی عکس سبب شده بیننده بیش از هر چیز «تنهایی» و «حضور محتاطانه» اطرافیان را حس کند، گویی دوربین عمداً در سطح زمین قرار گرفته تا مواجهه‌ای مستقیم با مرگ را رقم بزند...

### ترکیب‌بندی:

افرادی که به دور جنازه ایستاده‌اند، اغلب فقط تا زانو یا کمر در قاب دیده می‌شوند. این انتخاب کادربندی، هویت فردی آن‌ها را کم‌رنگ کرده و تاکید را بر سوژه مرکزی، یعنی جنازه، می‌گذارد. نبود چهره‌ها باعث می‌شود هر تماشاگر بتواند خود را در میان جمعیت تصور کند؛ نوعی دعوت ضمنی برای مشارکت در سوگواری جمعی. کنتراست عکس بالاست و بافت و طرح پوشش جنازه، در میان سنگریزه‌های زمخت، به نقطه‌ای تاکید می‌کند برای چشم تبدیل شده است. نبود رنگ، مرز زمان را محو می‌کند و سوژه را حالتی جهان‌شمول می‌بخشد. این کیفیت، یادآور مستندنگاری‌های کلاسیک و بازتاب‌دهنده فضایی تراژیک است.

### مفهوم و پیام:

قرار دادن جنازه در مرکز کادر و حلقه جمعیت پیرامون آن، نوعی «مواجهه فرهنگی» با مرگ ایجاد می‌کند. نگاه کنج‌کاو اما حساب‌شده دوربین و فاصله‌ای که میان مخاطب و رخداد حفظ شده، بر تأمل درباره رفتار اجتماعی و آیین‌های سوگواری تاکید دارد؛ گویی عکاس می‌خواهد رابطه مخاطب با مرگ را هم از منظر انسانی و هم اجتماعی آشکار کند. سکوت قاب، در عین احترام، حسی از اضطراب ناتمام نسبت به پایان را نیز منتقل می‌کند.

لباس‌های سنگین زمستانی، کفش‌های تیره، و چهره‌هایی که نیمه‌کاره در قاب قطع شده‌اند، همگی بر حال سنگین عکس تاکید می‌گذارند.

### جمع‌بندی:

این عکس، جدا از ارزش مستندش، تصویری بسیار گویا و تأثیرگذار از تجربه جمعی مواجهه با مرگ است. انتخاب زاویه دوربین، حذف چهره‌ها، و پرداخت سیاه‌وسفید، همه در خدمت ساختن یک «لحظه تاریخی - عاطفی» قرار گرفته‌اند، لحظه‌ای که در آن، سوگ نوعی زبان بی‌کلام و فراگیر می‌شود.

در یک سوم پایانی کتاب متنی از فروغ را داریم:

من در شعر خودم، چیزی را جستجو نمی‌کنم. بلکه در شعر خودم تازه خودم را پیدا می‌کنم. من فکر می‌کنم که کار هنری باید همراه با آگاهی باشد آگاهی نسبت به زندگی به وجود به جسم... آدم باید نسبت به خودش و دنیایش نظری پیدا کند و همین احتیاج است که آدم را به فکر کردن وا میدارد وقتی فکر شروع شد آنوقت آدم می‌تواند محکمتر سرچایش بایستد...

در آخرین برگ کتاب، تلاقی معنادار متن و تصویر جلوه‌ای ویژه می‌یابد؛ صفحه سمت راست با نوشته‌ای از احمد شاملو آغاز می‌شود که همچون پیش‌درآمدی احساسی، فضای پایانی کتاب را شکل می‌دهد:

نام ات سپیده دمی اسا که پریشانی ی آسمان میگذرد

-متبرک باد نام تو!-

و ما همچنان

دوره میکنیم

شب را و روز را

هنوز را...

ا.بامداد

۲۹ بهمن ۱۳۴۵

و در صفحه مقابل، تصویری از آرامگاه فروغ دیده می‌شود؛ مزین به تاج‌های گل، و مردی که دست زیر چانه نهاده، با نگاهی آکنده از حسرت و اندوه، به این خاک می‌نگرد.



## نتیجه گیری:

کتاب «آن روز او را در باغچه کاشتند...» را می‌توان اثری دانست که ارزشش نه تنها در ثبت یک رویداد تاریخی (مراسم خاکسپاری فروغ فرخزاد در بهمن ۱۳۴۵)، بلکه در خلق یک سند بصری با بار فرهنگی و احساسی عمیق است. انتخاب قطع خشتی، کیفیت چاپ گلاسه و طراحی گالینگور با جلد مشکی و مربع سفید در مرکز، نشان‌دهنده‌ی دقت در پیوند فرم و محتواست. این انتخاب‌ها به طرز هوشمندانه‌ای استعاره‌ای از «نور در دل تاریکی» و یا «فضایی برای حضور غایب» را تداعی می‌کنند. تعداد محدود چاپ (۱۰۰۰ نسخه) و ترکیب عکس‌ها با یادداشت‌هایی از مهران مهاجر، جایگاه کتاب را در حد یک اثر آرشیوی ارزشمند بالا می‌برد.

از نظر محتوایی، مجموعه شامل ۵۷ عکس سیاه‌وسفید است که هویت آن‌ها با بافت مستندنگارانه و نگاه انسانی دهقانپور شکل گرفته. تصاویر، صرفاً روایت‌گر یک لحظه نیستند، بلکه امتداد نگاه دهقانپور به زندگی و مرگ در بستر اجتماع و ادبیات ایران‌اند. هم‌نشینی عکس‌ها با اشارات مستقیم به شعر فروغ و فضای باغ، علاوه بر مستندسازی لحظه، لایه‌ای شاعرانه به کتاب می‌افزاید. کتاب بیشتر یک «بیانیه احساسی-فرهنگی» است تا یک پروژه تحلیلی-عکاسی صرف، و شاید همین ویژگی است که آن را ماندگار کرده است.